

نگاهی به واپسین روز های عمر امام حسن مجتبی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



نگاهی به واپسین روزهای عمر امام حسن مجتبی (علیه السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) بعد از امضای قرارداد صلح از کوفه به مدینه جدش پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) بازگشت و حدود ده سال در جوار ملکوتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) گامهای بسیار اساسی برداشت.

تا سیره و سنت پیامبر و اهل بیتش را به مردم جهان بشناساند و مسلمانان را از سلطه ستمشاهی بنی امیه به ویژه معاویه نجات بخشد.

از سوی دیگر معاویه راه های مختلفی را جهت مبارزه با شخصیت اجتماعی و سیاسی امام مجتبی (علیه السلام) برگزید تا موقعیت والا و پر نفوذ آن حضرت را از قلب دوستدارانش بزدايد لکن به هر جنایتی که دست می زد نتیجه عکس می گرفت و هر روز تعداد علاقه مندان به حضرت و شیفتگان دین و حقیقت بیشتر می شد از این جهت تصمیم گرفت شخص آن بزرگوار را از بین ببرد تا شاید دیگر افراد خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و ساداتی که در صدد مبارزه با رژیم وی بودند نا امید گردند و خود آن بزرگوار را که بعنوان بزرگترین سد و مانع سر راهش بود از میان بردارد.

جنون آمیزترین جنایت معاویه

معاویه بارها تصمیم بر مسموم کردن امام مجتبی (علیه السلام) گرفت و به واسطه های پنهان زیادی متوسل گردید حاکم نیشابوری با سند معتبر از ام بکر بنت مسور نقل می کند که گفت:

«كان الحسن بن علي (عليه السلام) سم مرارا كل ذلك يغلت حتى كانت مرة الاخيرة التي مات فيها فانه كان يختلف كبده، فلم لبث بعد ذلك الا ثلاثا حتى توفي؛ حسن بن علي (عليه السلام) را بارها مسموم کردند، لیکن اثر

چندانی نگذاشت ولی در آخرین مرتبه زهر کبدش را پاره‌پاره کرد، که بعد از آن سه روز بیش‌تر زنده نماند.»
ابن ابی الحدید می‌نویسد: «چون معاویه خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، اقدام به مسموم نمودن امام مجتبی (علیه السلام) کرد، زیرا معاویه برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومتش مانعی بزرگ‌تر و قوی‌تر از حسن بن علی (علیه السلام) نمی‌دید، پس معاویه توطئه کرد، آن حضرت را مسموم نمود و سبب مرگش شد.»

در این توطئه، بیش‌ترین نقش را مروان بن حکم که فرماندار مدینه بود ایفا کرد. وقتی معاویه تصمیم بر این جنایت هولناک گرفت، آخرین مرتبه، طی نامه‌ای سری از مروان فرماندار خویش خواست تا در مسمومیت حسن بن علی (علیه السلام) سرعت گیرد و آن را در اولویت قرار دهد.
مروان جهت اجرای این توطئه مامور شد با جعده دختر اشعث همسر امام مجتبی (علیه السلام) تماس برقرار کند. معاویه در نامه‌اش نوشته بود که جعده یک عنصر ناراضی و ناراحت است و از جهت روحی می‌تواند با ما همکاری داشته باشد و سفارش کرده بود که به جعده وعده دهد بعد از انجام ماموریتش او را به همسری پسرش یزید درخواهد آورد و نیز توصیه کرده بود صد هزار درهم به او بدهد.
بنا به گفته شعبی: چون جعده امام مجتبی (علیه السلام) را مسموم کرد، معاویه صد هزار درهم را به او داد، لیکن از ازدواج با پسرش یزید سرباز زد و در پیامی برایش نوشت: «چون علاقه به حیات و زندگی فرزندم یزید دارم، نمی‌گذارم با تو ازدواج کند.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: جعده زهر را گرفت و به منزل آورد. آن روزها امام مجتبی (علیه السلام) روزه داشت و روزهای بسیار گرمی بود، به هنگام افطار خواست مقداری شیر بنوشد، آن ملعون زهر را در میان آن شیر ریخته بود، به مجرد این که شیر را آشامید، پس از چند دقیقه امام (علیه السلام) فریاد برآورد:
«عدوة الله! قتلتنی قتلک الله و الله لا تصیین منی خلفا و لقد غرک و سخر منک و الله یخزیک و یخزیه؛ دشمن خدا! تو مرا کشتی، خداوند تو را نابود کند. سوگند به خدا! بعد از من بهره و سودی (خوشحالی) برای تو نخواهد بود. تو را گول زدند و مفت و رایگان در راستای اهدافشان به کار گرفتند. سوگند به خدا (معاویه) بیچاره و بدبخت نمود تو را و خود را خوار و ذلیل کرد.»

امام صادق (علیه السلام) در ادامه سخنان خود فرمودند: «امام مجتبی (علیه السلام) بعد از این که جعده او را مسموم کرد، دو روز بیش‌تر باقی نماند و از دنیا رفت و معاویه هم بدانچه وعده کرده بود وفا ننمود.»

تطهیر جنایتکار

بعضی از مورخان همانند ابن خلدون و لامنس خواسته‌اند دامن معاویه را از این جنایت هولناک تطهیر کنند و بگویند، این هم از اخبار ساختگی است. ابن خلدون می‌نویسد:
«و ما ینقل من ان معاویة دس الیه السم من زوجة جعدة بنت الاشعث فهو من احادیث الشيعة و حاشا لمعاویة من ذلک...؛ نسبت مسمومیت حسن بن علی (علیه السلام) به معاویة ابی سفیان که به دست همسرش جعده دختر اشعث انجام شد، ساخته و پرداخته شیعه است و دامن معاویه از چنین نسبت‌هایی به دور است.»

ولامنس نیز می‌نویسد: «و كان الغرض من هذا الاتهام و صم الامويين ... و لم يجرا على هذا القول بهذا الاتهام الشنيع جمهرة سوى المؤلفين من الشيعة.»

هدف از نسبت مسمومیت حسن بن علی (علیه السلام) به معاویه بد نام کردن رژیم بنی‌امیه بوده و این اتهام را غیر از مؤلفان شیعه کسی مطرح نکرده است!!

اعتراف مورخان

توطئه معاویه جهت مسموم نمودن امام مجتبی (علیه السلام) به قدری روشن و آشکار است که فرصت هر گونه انکار را از مورخان و دانشمندان گرفته است و از این‌روست که آنان بدون اختلاف - جز در موارد اندک - آن را نگاشته‌اند، از جمله آنهاست: ابن حجر عسقلانی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، ابوالفرج اصفهانی، شیخ مفید، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، ابن عبدالبر، محمد بن علی ابن شهرآشوب، ابن صباغ مالکی، سبط ابن جوزی، سیوطی، حاکم نیشابوری، احمد بن اعثم کوفی، و جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزی.

به جهت اختصار به مطالب محمد بن جریر طبری بسنده می‌کنیم او می‌نویسد:

علت وفات و رحلت امام مجتبی (علیه السلام) این بود که معاویه هفتاد مرتبه آن حضرت را مسموم کرد ولیکن اثر فوری و اساسی نگذاشت تا این که زهری را جهت مسموم نمودن آن حضرت برای جعده دختر محمد بن اشعث بن قیس کندی فرستاد و به همراه آن زهر، بیست هزار دینار فرستاد و ده قطعه باغ از باغ های کوفه را به نام او کرد و همچنان وعده داد بعد از انجام ماموریت، او را به ازدواج پسرش یزید بن معاویه درآورد. پس او در فرصتی خاص آن زهر را به خورد حسن بن علی داد و مسمومش کرد.»

مورخ توانا، علامه بزرگوار باقر شریف قرشی می‌نویسد:

جعده دختر اشعث بن قیس از خانواده‌های فرومایه، بسیار پست و فرصت‌طلب بود. او نسبت به امام مجتبی (علیه السلام) عقده است، شاید بدان جهت که نتوانسته بود از آن حضرت فرزندی داشته باشد؛ از این‌رو وقتی زهر از سوی مروان رسید و وعده‌ها را شنید و پولها را مشاهده کرد، ارتکاب آن جرم بزرگ را پذیرفت و در روزی گرم و سوزان که امام مجتبی (علیه السلام) روزه دار بود، به هنگام افطار زهر را در کاسه شیر ریخت و به آن حضرت خوراند. زهر بلافاصله روده‌هایش را پاره کرد و امام از شدت درد به خود می‌پیچید و می‌فرمود:

«**انالله و انا اليه راجعون.**» آخرین روزهای حیات آن حضرت، جناده بن امیه برای عیادت خدمتش آمد.

او می‌گوید: حال امام منقلب بود و از شدت درد می‌نالید، تشتی را در برابر حضرت قرار داده بودند. هر چند گاه،

لخته های خون از راه دهان خارج می‌شد، این جا بود که به وحشت افتادم و سخت ناراحت شدم.

وصایای امام مجتبی (علیه السلام)

شیخ طوسی (ره) از ابن عباس نقل می‌کند: در واپسین ساعت های عمر امام مجتبی (علیه السلام) برادرش امام حسین (علیه السلام) وارد خانه آن حضرت شد، در حالی که افراد دیگری از یاران امام مجتبی (علیه السلام) در کنار بسترش بودند. امام حسین پرسید: برادر! حالت چگونه است؟ حضرت جواب داد:

در آخرین روز از عمر دنیایی‌ام و اولین روز از جهان آخرت به سر می‌برم و از جهت این که بین من و شما و دیگر

برادرانم جدایی می‌افتد، ناراحتم. سپس فرمود: از خدا طلب مغفرت و رحمت می‌کنم، چون امری دوست داشتی، همچون ملاقات رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امیرمؤمنان و فاطمه و جعفر و حمزه (علیهم السلام) را در پیش دارم. آن گاه اسم اعظم و آنچه را از انبیای گذشته از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ارث داشت تسلیم امام حسین (علیه السلام) نمود. در آن لحظه فرمود بنویس:

«هذا ما اوصى به الحسن بن علي اخيه الحسين اوصى انه يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و انه يعبد حق عبادته لا شريك له في الملك و لا ولي له من الدن و انه خلق كل شئ فقدره تقديرا و انه اولى من عبد و احق من حمد، من اطاعه رشدو من عصاه غوى و من تاب اليه اهتدى، فاني اوصيك يا حسين بمن خلفت من اهلي و ولدي و اهل بيتك ان تصفح عن مسيئهم و تقبل من محسنهم و تكون لهم خلفا و والدا، و ان تدفني مع رسول الله (صلی الله علیه وآله) فاني احق به و بيته فان ابو اعليک فانشدک الله بالقرابة التي قرب الله - عزوجل - منك و الرحم الماسة من رسول الله (صلی الله علیه وآله) ان لا تهريق في امری محجمة من دم حتى نلقى رسول الله (صلی الله علیه وآله) فنختصم اليه و نخبره بما كان من الناس الينا؛

این وصیتی است که حسن بن علی به برادرش حسین نموده است. وصیت او این است: به یگانگی خدای یکتا شهادت می‌دهد و همان طوری که او سزاوار بندگی است عبادتش می‌کند، در فرمانروایی‌اش شریک و همتایی وجود ندارد و هرگز ولایتی که نشانگر ذلت او باشد بر او نیست. او آفریدگار همه موجودات است و هر چیزی را به اندازه و حساب شده آفریده. او برای بندگی و ستایش سزاوارترین معبود است. هر کس فرمانبرداری او کند راه رشد و ترقی را پیش گرفته و هر کس معصیت و نافرمانی او کند گمراه شده است و هر کس به سوی او بازگردد - توبه کند - از گمراهی رسته است.

ای حسین، تو را سفارش می‌کنم که در میان بازماندگان و فرزندان و اهل بیت که خطاکاران آنان را با بزرگواری خود ببخشی و نیکوکاران آن‌ها را بپذیری و بعد از من جانشین و پدر مهربانی برای آنان باشی.

مرا در کنار قبر جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دفن نما، زیرا من سزاوارترین فرد برای دفن در کنار پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) و خانه او هستم، چنانچه از این کار تو را مانع شدند سوگند می‌دهم تو را به خدا و مقامی که در نزد او داری و به پیوند و خویشاوندی نزدیکت با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که مبدا به خاطر من حتی به اندازه خون حجامتی، خون ریخته شود تا آن که پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را ملاقات کنم و در نزد او نسبت به رفتاری که با ما کردند شکایت نمایم.»

و در روایتی دیگر وصیت آن حضرت چنین نقل شده:

«برادرم، آن گاه که از دنیا رفتم، بدنم را غسل بده و حنوط کن و کفن نما و جنازه ام را به سوی حرم جدم ببر و در آن جا دفن کن، چنانچه از دفن جنازه من در کنار قبر جدم مانع شدند، تو را به حق جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و پدرت امیرمؤمنان و مادرت فاطمه زهرا(س) با هیچ کس در گیر مشو و به سرعت جنازه مرا به بقیع برگردان و در کنار آرامگاه مادرم دفن نما.»

شهادت مظلومانه امام مجتبی علیه السلام

مشهور میان مورخان و علمای مسلمان این است که امام مجتبی (علیه السلام) بر اثر زهری که از سوی معاویه بن ابی سفیان توسط جعهده به آن حضرت خورانیده شد، در روز پنجشنبه 28 صفر سال پنجاهم هجرت در سن 48 سالگی به شهادت رسید. همان طوری که شیخ مفید (ره) متوفای قرن پنجم، سال 413 هجری، و مفسر ادیب و توانمند شیخ طبرسی (ره) در قرن ششم سال 548 هجری در دو کتاب خود و علامه بزرگوار حلی در قرن هشتم سال 726 هجری بر آن تصریح کرده‌اند.

مرحوم شیخ طبرسی - روایتی را از طبرانی نقل می‌کند و می‌گوید: «ایشان در کتاب (معجمه) نوشته است: امام مجتبی (علیه السلام) در ماه ربیع الاول سال 49 هجری به وسیله زهر به شهادت رسیده است.» و در این جا قول سومی وجود دارد و آن این که: «امام حسن (علیه السلام) در روز پنجشنبه، هفتم ماه صفر سال پنجاه هجری رحلت نموده است.»

مرحوم علامه مجلسی این قول را به شیخ ابراهیم کفعمی صاحب مصباح و بلد الامین نسبت داده است. ابن قتیبہ دینوری می‌گوید: چیزی از رحلت امام مجتبی (علیه السلام) نگذشت که معاویه اقدام به گرفتن بیعت از مردم شام برای پسرش یزید کرد و این را طی بخشنامه‌ای به همه جهان اسلام اعلام نمود.

مراسم کفن و دفن

آن گاه که امام حسن (علیه السلام) دار فانی را وداع گفت، عباس بن علی (علیه السلام)، عبدالرحمن بن جعفر و محمد بن عبدالله بن عباس به کمک امام حسین (علیه السلام) شتافتند و آن حضرت با کمک آنان جنازه برادر را غسل داد، حنوط کرد و کفن نمود، آن گاه به مصلا (جایگاه خاص، جهت نماز گزاردن بر مردگان) که در نزدیکی مسجد النبی بود منتقل نمودند، که آن مصلا را «بلاطه» می‌نامیدند. در آن جا بر جنازه آن حضرت نماز گزاردند، سپس جنازه را جهت تجدید عهد و دفن، نزدیک مزار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بردند.

ممانعت از دفن در حرم پیامبر

فرماندار مدینه، مروان بن حکم به همراه آشوبگران جلو آمدند و فریاد برآوردند: شما می‌خواهید حسن بن علی را در کنار پیامبر دفن کنید؟ از طرف دیگر عایشه سوار بر استر به جمعشان پیوست و فریاد زد: چگونه می‌شود کسی را که من هرگز او را دوست ندارم، به میان خانه من داخل کنید.

مروان گفت: آیا سزاوار است عثمان در دورترین نقطه مدینه در قبرستان دفن شود و حسن بن علی در جوار

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) هرگز نمی‌شود، من شمشیر به دست می‌گیرم و حمله می‌کنم و ممانعت خواهم نمود.

عده ای از امویان و آشوبگران به دنبال بهانه بودند و می‌خواستند فتنه ای به پا کنند که امام حسین (علیه السلام) با بردباری جنازه برادرش را به سوی بقیع برگرداند و بنی هاشم را آرام نمود و در جوار جده‌اش فاطمه بنت اسد در بقیع دفن نمود و از خون‌ریزی و فتنه به همان وضعی که امام مجتبی (علیه السلام) وصیت نموده بود جلوگیری کرد.

امام حسین (علیه السلام) رو به مروان کرد و فرمود: اگر برادرم وصیت کرده بود که در کنار جدش پیامبر (صلی الله علیه وآله) دفن شود، می‌فهمیدی که تو کوچک‌تر از آنی که بتوانی ما را برگردانی و جلو دفن جنازه او را در میان حرم پیامبر (صلی الله علیه وآله) بگیری.

ابن شهر آشوب می‌افزاید: به هنگام بردن جنازه امام مجتبی (علیه السلام) به سوی بقیع غرق، افراد شرور و پست به پشتیبانی امویان به جنازه آن بزرگوار تیراندازی کردند، به طوری که هنگام دفن هفتاد تیر از بدن آن حضرت جدا نمودند.

عایشه به هنگام دفن امام مجتبی (علیه السلام) ابن عباس (ره) خطاب به عایشه (در حالی که چهل سوار در اطرافش بودند) گفت: «واسو اتاه فیوما علی بغل و یوما علی جمل، تریدین ان تطفئی نورالله و تقاتلی اولیاءالله ارجعی فقد کفیت الذی تخافین و بلغت ما تحبین و الله منتصر لاهل البیت و لو بعد حین؛ چه بیچارگی و بدبختی! امروز سوار بر استر شدی و یک روز سوار بر شتر گشتی (اشاره به جنگ جمل). تو می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی و با اولیای خدا بجنگی. برگرد، آنچه دیگران می‌خواستند انجام دادی و مأموریت خویش را به پایان رساندی، خداوند اهل بیت (علیهم السلام) را یاری خواهد کرد، گرچه زمانی بگذرد...» و بعضی سخن ابن عباس را چنین نقل کرده‌اند: «جملت و بغلت و لو عشت لفیلت!» آن روز سوار بر شتر گشتی و امروز بر استر سواری، و اگر زنده بمانی (برای مبارزه با نور خدا و اهل بیت) بر فیل نیز سوار خواهی گشت. و در قسمت‌هایی از زیارات جامعه، خطاب به امامان معصوم (علیهم السلام) ماجرای شهادت آن بزرگوار را از زبان امام صادق (علیه السلام) چنین نقل می‌کند:

«یا موالی... انتم بین صریح فی المحراب قد فلق السیف هامته و شهید فوق الجنازة قد شکت بالسهم اکفانه (اکفانه بالسهم)...؛ ای سروران من...! شما کسانی هستید که بعضی جسدتان در میان محراب عبادت در حالی که فرقتان شکافته بود، به شهادت رسیدید و بعضی از شما شهیدی هستید که دشمنان اسلام بر جنازه شما تیراندازی کردند، به طوری که گفتان سوراخ سوراخ گردید...»

در روایت فوق، ابتدا اشاره به نحوه شهادت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) شده است و سپس ماجرای تیرباران شدن جنازه امام مجتبی (علیه السلام) را بیان می‌کند و در ادامه آن، ماجرای شهادت امام حسین (علیه السلام) و دیگر ائمه را بیان می‌دارد.

انعکاس شهادت امام مجتبی (علیه السلام)

شهادت مظلومانه سبط اکبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرده نفاق را از چهره کریه معاویه کنار زد؛ پرده نفاقی که ذوالفقار امیرمؤمنان (علیه السلام) در صحرای صفین قادر بر دریدن آن نگردید. شهادت امام مجتبی (علیه السلام) کاری کرد که عمرو بن نعجة گفت: «رحلت حسن بن علی (علیه السلام) اولین خاک ذلت و خواری بود که بر سر عرب پاشید و سیاه‌بختش گردانید.»

الف) واکنش مردم

امام باقر (علیه السلام) نسبت به انعکاس شهادت آن بزرگوار فرمود: «مکث الناس یبکون علی الحسن بن علی و عطلت الاسواق؛ به هنگام شهادت امام مجتبی (علیه السلام) مردم گریه و زاری داشتند، حزن آنان را فرا گرفت و عزاداری نمودند و بازارها را تعطیل کردند.»

ب) حضور همگانی

جهم بن ابی جهم می‌گوید: چون امام حسن مجتبی (علیه السلام) رحلت نمود، بنی هاشم همگی بسیج گردیدند و به تمام شهرها و روستاهای اطراف مدینه که در آن‌ها، انصار زندگی می‌کردند رفتند و خبر شهادت آن حضرت را با حزن و اندوه اعلان داشتند، به مجرد شنیدن خبر رحلت آن بزرگوار، زن و مرد، کوچک و بزرگ همگی در تشییع جنازه شرکت نمودند، به طوری که بر اثر کثرت جمعیت در میان بقیع اگر سوزن به روی زمین می‌افتاد به زمین نمی‌رسید.

پ) مردم مکه و مدینه

ابن ابی نجیح می‌گوید: «در مکه معظمه و مدینه منوره یک هفته عزای عمومی بود و همه مردم اعم از زنان، مردان و فرزندان خردسال، در فقدان آن حضرت اشک می‌ریختند.»

ت) مردم بصره

ابوالحسن مدائنی می‌نویسد: عبدالله بن سلمه جهت رساندن خبر رحلت جانگداز امام مجتبی (علیه السلام) برای زیاد بن ابیه وارد بصره شد، که به محض پخش خبر شهادت آن حضرت، آه و ناله مردم بلند شد. ابوبکره برادر زیاد مریض بود، چون صدای گریه مردم را شنید از همسرش میسه بنت شحام پرسید: چه خبر شده؟ با بی‌پروایی گفت: «حسن بن علی درگذشت و مردم از دست او آسوده شدند!» ابوبکره با خشم و ناراحتی گفت: «ساکت باش! وای بر تو! خدای سبحان او را از شر بسیاری آسوده کرد، و لیکن مردم با فقدان او خیر بسیاری را از دست دادند، خداوند حسن بن علی را رحمت کند.»

ث) همسر معاویه

ابن قتیبه نیز می‌نویسد: «خبر رحلت امام مجتبی (علیه السلام) چون به معاویه رسید، او و بعضی از همراهانش سجده شکر به جا آوردند و تکبیر گفتند، و لیکن فاخته همسر معاویه سخت ناراحت گردید و معاویه را بر شادمانی‌اش نکوهش نمود و فریادش به (انا لله و انا الیه راجعون) بلند شد.»

ج) معاویه و یارانش

در آن زمان عبدالله بن عباس در شام به سر می‌برد، چون خبر خوشحالی معاویه را در رحلت امام مجتبی (علیه السلام) شنید بر او داخل شد و چون بر زمین نشست، معاویه گفت: حسن بن علی مرد و هلاک گردید! عبدالله گفت: بلی، آن‌گاه چند مرتبه تکرار کرد: «انا لله و انا الیه راجعون» سپس گفت: معاویه! شنیدم اظهار خوشحالی و شادمانی کرده‌ای! آگاه باش! قسم به خدا با مرگ حسن بن علی هرگز قبر تو پر نمی‌گردد و کوتاهی عمر با برکت او بر عمر تو نمی‌افزاید. او رحلت نمود و حال آنکه وجودش بهتر از تو بود. اگر امروز ما گرفتار فقدان آن وجود مبارک شده ایم، قبلاً به چنین مصیبتی در رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مبتلا گشته بودیم، ولیکن خداوند سبحان با تعیین جانشین نیکو، آن را جبران نمود. در این هنگام عبدالله فریادی برآورد و گریه زیادی کرد به طوری که هر کس در آن جا بود تحت تاثیر قرار گرفت و اشکش جاری گشت، حتی معاویه خبیث هم گریان شد. راوی گفت: «هرگز مانند آن روز، مجلسی را چنان متاثر و گریان ندیدم.»

چ) بنی هاشم در مدینه منوره

حاکم در مستدرک می‌نویسد:

«چون امام حسن مجتبی (علیه السلام) در گذشت، زنان بنی هاشم یک ماه در سوگ آن حضرت عزاداری و نوحه سرایی نمودند.»
عبیده بنت نائل از عایشه بنت سعد نقل می‌کند: «زنان بنی هاشم به مدت یک سال برای حسن بن علی عزاداری کردند.»

احمد زمانی